



# ادبیات مطبوعات عامل وحدت ملی

حسین قندی

وظایف اجتماعی و وسایل ارتباطی، از لحاظ اخبار و مطالبی که در اختیار افراد قرار می‌دهند، مسایل دشواری پدید می‌آورند. زیرا مطالبی که به نیازهای خبری پاسخ می‌دهند با مطالبی که نیازهای روانی افراد را تأمین می‌کنند متفاوتند و صفات و مشخصات متضادی دارند.»

بدین ترتیب فلسفه وجودی مطبوعات و وظایفی که به آن محول شده است، انسان را هدف و مخاطب قرار می‌دهد تا در پرورش عقاید، پرورش حرفه‌ای، بیان، معرفی فرهنگ و تمدن، تشریح ایدئولوژی‌های مطرح و جاری، استدلال یعنی تشریح و توجیه مطالب و مسایل آنان را یاری دهد.

همه اینها مستلزم وسیله‌ای است که مطبوعات، آن را به کار می‌گیرند تا به جذب مخاطب بپردازند. بی‌گمان مهمترین وسیله، زبان و ادبیاتی است که مطبوعات از طریق آن می‌توانند به جذب و فهم مخاطب عمل کنند.

## ادبیات مطبوعات

تاریخ یک‌صدوشصت و اندی سال مطبوعات ما نشان می‌دهد که ادبیات

در ادبیات فارسی، «آینه اسکندر» نامی آشناست. این آینه را، شرقیان بر بالای مناری در کنار مدیترانه نصب کرده بودند و از این طریق وضعیت رفت‌وآمد کشتی‌ها و حرکات غربی‌ها را از مسافت‌های دور، همیشه زیر نظر داشتند و از موضع و موقع خود بدین طریق حراست می‌کردند. شبی، غربی‌ها با استفاده از غفلت نگهبانان، این آینه را شکستند و به آب انداختند و بدین‌گونه در پناه تاریکی به شرقی‌ها شبیخون زدند.

من آینه اسکندر را به مطبوعات خودمان شبیه می‌دانم که البته نه به دست غربی‌ها، که به دست خودمان، آینه اسکندر مطبوعات را شکستیم؛ بی‌ترس از این که مورد هجوم قرار بگیریم.

وظایف خبری و آموزشی، راهنمایی و رهبری و حتی تفریحی و تبلیغی مطبوعات اگر به درستی ایفا شود همان مصونیتی را ایجاد می‌کند که آینه اسکندر در سال‌های بسیار دور برای شرقیان در برابر غریبان ایجاد کرده بود.

دکتر کاظم معتمدنژاد در کتاب وسایل ارتباط جمعی<sup>۱</sup> می‌نویسد: «فراوانی و گوناگونی

روزنامه‌نگاری فرازونشیب‌هایی را از سر گذرانده است تا به زبانی همه فهم و روشن دست یابد. اما با این همه در برخی دوره‌ها، کژی‌هایی به ادبیات ژورنالیستی کشور رسوخ کرده و تأثیرات منفی خود را تا مدت‌ها در آن باقی گذاشته است و همین امر سبب شده تا مخاطب، فاصله خود را با مطبوعات زیاد کند.

شادروان استاد محیط طباطبایی در کتاب تاریخ تحلیلی مطبوعات<sup>۲</sup> می‌نویسد: «اگر کسی نمونه‌ای از مندرجات چند صفحه‌ای که از کاغذ اختیار میرزا صالح به دست آمده و با نمونه‌های مشابه آن در روزنامه‌های عصر ناصری پیش از سپهسالار و دوره بعد از او و همچنین روزنامه‌های عصر مظفری به‌خصوص تربیت و ادب و جراید بعد از مشروطه تا کودتای ۹۹ و بعد از کودتا مقایسه کند، در اسلوب انشای موضوع و مطالب و جمله‌بندی و کاربرد کلمه‌ها و تعبیر مفهوم‌ها، تفاوت فراوان می‌نگرد و این اختلاف گاهی تا آن درجه می‌رسد که می‌توان گفت تحول زبان فارسی جمعاً در این صدوسی سال، بیش از آن مایه تطوری بوده که از صده چهارم تا صده سیزده صورت پذیرفته بود.»

تأثیرپذیری مردم از مطبوعات، تقریباً از همان ابتدای انتشار مطبوعات به زبان فارسی صورت گرفت. تاریخ تحلیلی مطبوعات<sup>۳</sup> در زمینه این تأثیرگذاری می‌نویسد: «روزنامه حبل‌المتین که دوره انتشار آن با غروب اختر اسلامبول مقارن شد و جای خالی آن را با انتشار منظم خود تا موقع اعلان مشروطه پر می‌کرد و در سراسر ایران و میان فارسی‌زبانان خارج از ایران نیز خوانندگان دل‌باخته‌ای داشت چون، پیش از جراید دیگر فارسی زبان که در قفس استبداد سلاطین قاجار و عثمانی اجازه انتشار یافته بودند در سایه حکومت قانون و استعمار فرهنگی از آزادی بیان نصیب می‌برد، توانست در اندیشه و گفتار مردم ایران اثر پایدارتری بگذارد. در شهرهای تبریز و تهران و اصفهان کسانی بودند که زیر تأثیر فکری و تبلیغات این روزنامه قرار گرفته و به نوشتن و یا ترجمه کردن مقالاتی دایر بر انتقاد از اوضاع حاضر و ارائه راه اصلاح و عرض مشکلات امرجاری می‌پرداختند.»

چنین مطبوعاتی توانسته بودند با زبانی شیوا و ادیبانه، ذوق و شوق دانستن را در مردم به وجود آورند و زمینه حرکت مردم را برای کسب آزادی‌ها فراهم کنند. به همین دلیل می‌توان گفت ادبیات ژورنالیستی باید قدرت جاذبه داشته باشد و چند گام از ادبیات کوچک و بازار و محاوره‌ای سبقت گیرد تا روزنامه خوانی به نوعی ارزش قلمداد شود.

کتاب تاریخ تحلیلی مطبوعات در نگرش خاص به روزنامه و زبان توده مردم منظر ویژه‌ای را ترسیم می‌کند و می‌نویسد: «بدین ترتیب زبان فارسی ذری که از راه کتاب و کاغذ و شعر و نوشته‌های شرعی و دیوانی در میان طبقه با سواد و ممتاز کشور، جای لهجه‌های محلی آنان را به تدریج می‌گرفت و

در این جا به بخشی از سرمقاله شماره اول روزنامه «اختر» که از قدیمی‌ترین روزنامه‌های ملی است و در خارج از کشور منتشر می‌شد، توجه کنید:

«روزنامه و گازت، روشنایی بخش آفاق مدنیت است و کمل الجواهر آفاق ترقی ملک و ملت فلک دانش را ماهی است تابان، آسمان هنر را مهری است درخشان، راستی جویان را مجموعه لطائف آثار است، آگاهی خواهان را جریده خلاصه افکار تقویم وقایع گذشته و حال است، امنیت افزای سلامت زمان استقبال گازت که به نیت پاک در خدمت قومی کوشد آن گروه بختیارتین مردم خواهد بود و بدین وسیلت گوی نیکنمایی را در کوی انسانیت تواند ربود. گازت که به راستکاری و استقامت



■ **مطبوعات، هم می‌توانند دامنه تشنج را گسترش دهند و هم می‌توانند جامعه را آرام نگهدارند و تأثیر خود را -چه مثبت یا منفی- در افکار عمومی باقی گذارند و همه اینها با سلاح زبان و ادبایاتی که به کار می‌گیرند، میسر می‌شود.**

■ **در برخی دوره‌ها، کژی‌هایی به ادبیات ژورنالیستی کشور رسوخ کرده و تأثیرات منفی خود را تا مدت‌ها باقی گذاشته است و همین امر سبب شده تا مخاطب، فاصله خود را با مطبوعات زیاد کند.**



باشد جلیس ظریفان پاک ضمیر است و انیس ادیبان آگاه و خیر، ندیمی است بی‌مزاحمت، مصاحبی است بی‌نفاق، مخبری است بی‌غرض، خادمی است با ارادت، محرمی است بی‌خیانت، همدمی است بی‌ریا، رفیقی است صدیق، ناصحی است مشفق، تاریخی است ناطق... لاجرم دارالسلطنه اسلامبول که امروز به نیک بختی پایتخت یک دولت بزرگ اسلام است و چشم و چراغ ممالک متمدنه طوائف انام در این مرز و بوم که مجمع بحرین معارف و علوم است به السنه چند و لغت‌های گوناگون گازت‌ها و روزنامه‌ها طبع و نشر شده و اهل آن لسان‌ها از مطالعه آنها حصه‌مند می‌باشند... روا نیست که در همچنان پایتخت معظم اقلأ یک روزنامه فارسی نباشد که هم

در مجالس و محافل خاصه، عموماً به کار می‌رفت، اندک اندک به کوی و بازار و دکان و معرکه و مزرعه و مجالس مرثیه هم پای نهاد و کسانی را در برگرفت که در بُن دل ایشان از بابت تفاوت گفتار با دیگران عقده‌ای بسته شده بود. توجه عامه به هم‌زبانی و هم سخنی با خواص، موجب چشم پوشیدن تدریجی همگنان از به‌کار بردن لهجه‌های موروث از نیاکان برای عرض لیاقت و مهارت در استعمال زبان اهل قلم گردید.»

بدین ترتیب ادبیات ژورنالیستی که با انتشار نخستین روزنامه‌های فارسی زبان به وجود آمد فرصت یافت تا با تکوین خود به وظیفه‌ای که روشنگری افکار عمومی خواننده می‌شود، جامه عمل بپوشاند.

و طسنز و هزل باشد و چستین تربیت ... بالطبع به ضرر شوخی و هزل و فکاهه گویی تمام می‌شود.» با این حال دوری مطبوعات و ادبیات آن از هجو فرصتی فراهم آورد تا هزل و فکاهه راه خود را در مطبوعات بگشاید. به شعری از روزنامه بهلول توجه کنید:  
 گر به گلزار رود جنس دوپا گل دزد  
 ورشود میکده از پیر مغان مل دزد  
 کله خویش نگهدار عزیزم! به دو دست  
 که کسرت بُر کله آید و کساکل دزد

فارسی‌دانان در این ممالک نتیجه را از وقایع و اخبار جهان و از آنچه به کار احتیاجات حالیه می‌آید به زبان شیرین و دلنشین آگاهی دهد و هم واسطه مزید روابط مناسبات مللی عظیمه شرقستان که امروز ما را لازم‌تر از آن چیزی نیست بوده باشد و بدین وسیلت اسباب پیشرفت هرگونه اتحادات مطلوبه و ترقیات سوره و معنویه در اقطار مشرق زمین فراهم گردد و نیز بدین وسیلت نتایج حسنه بسیاری که به مناسبت مقام و سخن منکشف خواهد گردید حاصل آید...»

### زبان مطبوعات بدور از هجو

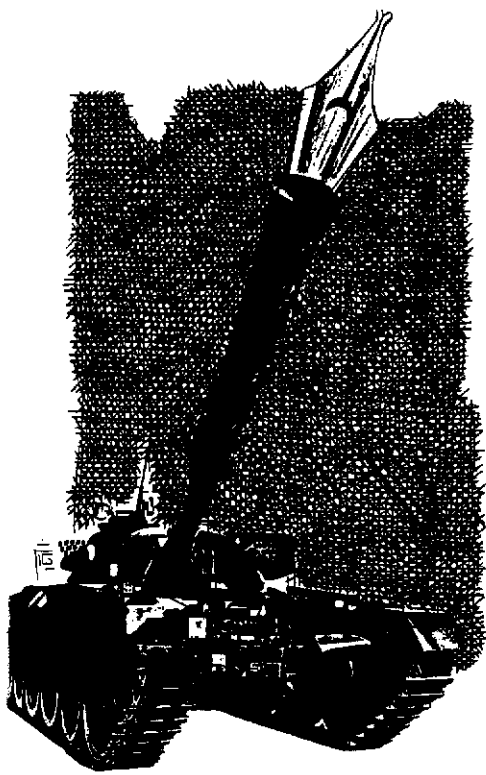
ادبیات ژورنالیستی، هرچند که در

■ مطبوعات، مهمترین رکن اشاعه زبان ملی هستند که در لباس فاخری می‌توانند به گسترش آن در میان همه اقوام و طوایف با گویش‌ها و لهجه‌ها و حتی زبان‌های آن محدوده جغرافیایی مدد رسانند و در واقع به حفظ وحدت ملی یاری رسانند.

■ ادبیات پرخاشگر، دلزدگی مخاطب مطبوعات را به دنبال داشت.

گذشت‌زمان به واسطه تغییر لحن و واژگان دستخوش تغییر به سمت ساده‌نویسی شد اما کمتر دچار تزلزل و سقوط در دامنه بی‌ادبی گردید. حتی در روزنامه‌ها و دیگر نشریات ادواری که زبان طنز وجه غالب آن بود کمتر به‌ورطه هجو افتاد.

روزنامه‌های فکاهی - که زبان آن پاک و خارج از هتاک و فحاشی بود - به سبک و روش خود توانست ضمن انتقاد به وضع موجود با فکاهه و هزل در افکار عمومی راه بگشاید، در زمانی که به سخن استاد محیط‌طباطبایی «به‌طور کلی باید پذیرفت که آدم مسلمان اعم از ایرانی یا ترک و تازی بنا به تربیت دینی و اجتماعی خود باید فردی فعال و جدی و مؤدب و دور از کار و گفتار لغو و هجو



ارتجاهی چه بلایی است که از پرویی  
 اسم مشروطه طلب را به چپاول دزد  
 سنگ آزادی بر سینه بکوبد آنگاه  
 قفل زندان شکند سلسله و غل دزد  
 توجه به همین شعر، گواه است که ادبیات روزنامه‌نگاری در وهله اول بر آگاهی دادن و بالا بردن ضریب فهم مخاطب شکل گرفته که در قالب طنز و فکاهه و هزل، ژورنالیسم را مطرح می‌کند. در واقع طنز، قالبی برای بالا بردن درک مخاطب و استفاده از زبان نظم به دلیل فرهنگ خاص جامعه و گیرایی و جذبه کلامی آن است.

## زبان و وحدت ملی

تردیدى نیست که زبان مشترک عامل اساسى در حفظ وحدت ملی به شمار می‌رود. در جهان و در محدوده جغرافیایی کشورها، ملتى نیست که از تنوع لهجه و کلام و زبان فارغ باشد. اما مردم خردمند و روشنفکر هر ملتى برای این که ملیت‌ها، متلاشى نشود اساسى را پایه‌گذارى کرده‌اند که محکم‌ترین بنیان‌های اجتماعى بشر است. و آن تعیین یک زبان شیوا، بلیغ و فصیح است که همگان در محدوده جغرافیایی یک کشور به آن تکلم کنند و به آن بنویسند.

مطبوعات، مهمترین رکن اشاعه زبان ملی هستند که در لباس فاخرى می‌توانند به

### ■ ادبیات ژورنالیستی، هرچند که در گذشت زمان به واسطه تغییر لحن و واژگان دستخوش تغییر به سمت ساده‌نویسى شد اما کمتر دچار تزلزل و سقوط در دامنه بی‌ادبى گردید.

### ■ زبان و ادبیات، نقطه قوت مطبوعات و از نظر سیاسى، عامل وحدت ملی است.

گسترش آن در میان همه اقوام و طوایف با گویش‌ها و لهجه‌ها و حتى زبان‌های آن محدوده جغرافیایی مدد رسانند و در واقع به حفظ وحدت ملی یارى رسانند.

### ادبیات مطبوعات پس از انقلاب

شكى نیست که ادبیات مطبوعات کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامى دستخوش تغییرات محسوسى شد. و این امر را دو عامل سبب شد:

نخست آن که چرخش مطبوعات از نگارش مطالب عامه‌پسند به سوى درج مطالب سیاسى و سیاسى شدن مطبوعات، زبان ژورنالیسم را تغییر داد.

دوم آن که رسوخ ادبیات اسلامى به

مطبوعات، واژگان خاصى را که تا آن زمان راه به مطبوعات نداشت، به درون مطبوعات و مطالب آن و حتى خبر رسوخ داد.

این دو عامل که می‌توانست به غنای زبان مطبوعات کمک کند به وسیله عناصر غیرحرفه‌ای در مطبوعات به طرز نسنجیده‌ای به زبان تهدید، هجو و دشنام در پاره‌ای موارد تغییر جهت داد. یعنی غنای زبان سیاسى و ادبیات اسلامى، ناخواسته به صورتى بسیار کم‌رنگ زیر سنطه زبان غیرحرفه‌ای مطبوعات قرار گرفت و مطبوعاتی پرخاشگر - و نه انقلابى - به وجود آورد. شاید در بدو امر هیجان ناشى از تحولات پس‌درپى نوعى جذابیت به مطبوعات داد، ولی در بلندمدت نحوه کلام مخاطبان را نیز دستخوش تغییر کرد. ادبیات غیرحرفه‌ای در مطبوعات کم‌کم سبب شد تا نوعى دلزدگی در مخاطب به وجود آورد؛ چرا که ساختار فرهنگى جامعه در کوران تحول نوعى دوگانگی بین دو نسل را به وجود آورد. یک نسل آرامش و طمأنینه پسند و نسلى دیگر هیجان‌آلود که هر زبانی می‌توانست به عنوان زبان پیام‌گیرنده و پیام‌دهنده بر ذهن او اثر گذارد.

مطبوعات پرخاشگر، اثر خود را بر روی نسل دوم گذاشت. اما دوام نیافت و نسل دوم، زبان دیگری را از تلفیق زبان پرخاشگر و زبان نسل اول به کار گرفت.

تکته مهم، دلزدگی هر دو نسل، پس از چندی، از مطبوعات به دلیل به‌کارگیری ادبیات پرخاشگر بود.

واژگان و عبارتهایی که معمول مطبوعات غیرحرفه‌ای شد، حتى در نگاه به تک واژه‌ها و یا تک عبارت‌ها خود را ناخوشایند می‌نمایاند.

خبیث، خائن، احمق، فاسد، ددمنش، چندان‌آور، چهره‌کر، چوبه‌دار آماده است، کثیف‌ترین، حلقوم‌های چرکین، خود فروخته، ارباب رقص، بیچارگی و درماندگی، سگ، شغال، آف بر شما باد، روبه‌صفت، گرگ، فوری پشتک می‌زند و جای دوست و دشمن را خوب نشان می‌دهد، آنچه این‌ها با ناخوشوار کرده، فضایی آغشته به ابتذال، وحشى، آدم‌نماهای حیوان‌صفت، اسامی توان فهم

ندارند، زالوهای عیاش، على‌الدوام تولید کثافت می‌کنند، استاد فاسق و بی‌سواد، هیچ وقت به عقل ناقص منتسکبو نرسید، وقیحانه، پوزخند، خر، لجن‌زار فرهنگ، جرثومه فساد، موریانه (تشبیه هنرمندان)، آغل گوسفندان (تشبیه اماکن فرهنگى و هنرى)، عربده کش، ابلهانه، شاید زتو احمق‌تر و خرت‌تر باشد، عجب بی‌سروپا جانوری، خوش باش که البته تو بوزینه‌ترى، من همان کره فروشم تو همان کره‌خرى، حمار، کودن و...

این واژه‌ها از هفت مقاله که در سه روزنامه و در سال‌های ۶۴، ۷۲ و ۷۳ چاپ گردید، انتخاب شده است.

نظیر این واژه‌ها را در مطبوعات سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ می‌توان یافت که کشمکش بین گروه‌های مختلف از یک سو و منازعه قدرت‌های بیگانه در کشور از سوى دیگر، محیطى متشنج به وجود آورده بود.

تردیدى نیست که مطبوعات با توجه به نقشى که ایفا می‌کنند هم می‌توانند دامنه تشنج را گسترش دهند و هم می‌توانند جامعه را آرام نگهدارند و تأثیر خود را - چه مثبت یا منفى - در انکارعمومى باقى گذارند و همه اینها با سلاح زبان و ادبیاتی که به کار می‌گیرند، میسر می‌شود.

نکته اساسى در کاربرد زبان خاص در مطبوعات، میزان جلب توجه مخاطبان است. جامعه از هر طبقه، گروه و جمعیت با افکار، اندیشه و سلوک متفاوت از نظر جامعه‌شناختى، تقریباً دید یکسانی نسبت به مطبوعات دارند. آنان از مطبوعات، آگاهی، اطلاع، آموزش، تفریح، و... را طالب هستند و طبعاً برای جذب و جلب آنان ادبیاتی کاربرد دارد که نه آنان را در بلندمدت خشمگین کند و نه در عصبیت مطلق فرو برد. زبان و ادبیات، نقطه قوت مطبوعات و از منظر سیاسى عامل وحدت ملی است. □

### پى‌نویس‌ها:

۱. وسایل ارتباط جمعی (جلد یکم) چاپ دوم. معتمدزاده، کاظم. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی - تهران ۱۳۷۱.
۲. تاریخ تحلیلى مطبوعات. استاد محیط طباطبائی. ناشر مؤسسه انتشارات بعثت. چاپ اول، ۱۳۶۶.
۳. همان منبع.